

## توهم اقتدارگرایی یا خطای محاسباتی؟

شواهدی از ناپیوستگی ها در ستراتیژی های نظامی  
گرنیزیون جهانی ترور و تحول معادلات منطقوی

شعارهای قوم گرایانه و لفاظی های ملی گرایانه  
جهان مملو از اضطراب، تفرقه و خشونت  
عمق ستراتیژیک و ایجاد حاشیه امنیتی  
متغیرهای اصلی بحران

توهم اقتدارگرایی اغلب از فقدان تشکلهای مردمی مستقل و نهادهای دینه شدن تمرکز قدرت در گروهی کوچک میباشد که آزادی ها را محدود میکنند. درین بستر، خطای محاسباتی سیاستمداران، مانند ساده انگاری دیپلماتیک یا ارزیابی غلط از پیامدهای تصمیم ها، میتواند منجر به بحران های داخلی یا خارجی خطرناک شود. عوامل تداوم اقتدارگرایی عبارتند از فقدان تشکل یافتگی شهروندان، چه بر بنیاد اظهار نظرهای عده ای، اصلی ترین دلیل تداوم اقتدارگرایی، نبود توانایی جامعه در امر سازماندهی و تشکیل نهاد های مدنی مستقل میباشد. حاکمیت های سیاسی در سیستم اقتدار بر فرمانبرداری تمرکز داشته و فردگرایی را محدود می نمایند. در کشورهای یادشده، حقوق شهروندی و فعالیت احزاب، معنای عملی پیدا نمیکنند. در مورد خطای محاسباتی، موارد ذیل قابل یاددانهایی پنداشته می شود: ساده انگاری دیپلماتیک، چه، گاهی حاکمیت های سیاسی، یچیدگی های بین المللی را دست کم میگیرند که سبب بروز خطاهای محاسباتی خطرناک می گردد. تغییر رفتارهای اجتماعی، عدم شناخت صحیح از خواسته های جامعه توسط دولت مردان می تواند به شگاف های بیشتری منجر گردد.

بسیست سال پس از سقوط، "طالب" ها مجدداً به تصاحب قدرت در کشور دست یازیدند. در وضعیت حاضر، این مسأله بایست مورد توجه و دقت قرار داده شود که آیا رویکرد و چگونگی عملکردهای آنها، بویژه نوع نگاه آنها در مورد قدرت سیاسی و شیوه اداره کشور متحول گردیده است و یا خیر؟ با وجود اینهمه، جامعه جهانی در امر تبدیل شدن سازمان تروریستی بیک نیروی رهبری کننده کشور با چه معضلاتی مواجه گردید. سعی بعمل آمده تا با انشای مسایل مطرح شده، زمینه های پیگیری تحولات سیاسی اعمال شده توسط "طالب" ها در مجموعه نهادهای قدرت دولتی، فراهم گردیده و در نتیجه، زمینه های مشابه تاریخی در بقدرت رسیدن دوباره "طالب" ها و تغییر نقش و جایگاه آنها در فرآیند سیاست داخلی و درباره اصول ایجاد و پایه گذاری سیستم مدیریت، تفاوت های کلیدی در تغییر موقعیت یابی حرکت در عرصه بین المللی نه تنها به هدف دریافت کمک های اقتصادی، بلکه همچنین اصل برسمیت شناختن آنها توسط جامعه جهانی، آنها بمثابه نیروی سیاسی و حاکمیت مشروع در کشور ارائه شده است. قابل یاددانهایی پنداشته میشود که آیا اصل بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها در کشور، نتیجه مستقیم و بلاواسطه اوضاع سیاسی داخل کشور پنداشته میشود و یا عوامل دیگری در مورد یادشده دخیل بودند؟ با وجود اینهمه، انتقال رسمی گروه های تروریستی بقدرت سیاسی در داخل کشور، نیازمند ارائه پاسخ های قناعت بخش به تعدادی از مسایل بزرگ می باشد. اما همه درین مورد توافق نظر خواهند داشت که تلاش بمنظور ایجاد و تشکل ساختار دولتی، بویژه در امتداد زمانی در جریان درگیری دودهه پسین، بارها صورت گرفته است. بنابراین در سال ۱۳۹۲ خورشیدی، "داعش" با استفاده از ضعف قدرت دولتی در داخل کشور با ایجاد و شکل گیری تشکل شبه دولتی "دولت اسلامی" در مناطق و محلات تحت

اداره عراق و سوریه موفق گردید. با اینحال، اما کشور عزیزما افغانستان، بمتابۀ نخستین کشوری بود که نیروها و قوت‌هایی با گرایش‌های ایدئولوژیک مربوط باسلام رادیکال در آن بقدرت رسیدند. هدف از نبشته حاضر، مطالعه و بررسی متحول‌گردیدن نقش و جایگاه "طالب"‌ها در فرآیند سیاسی داخلی کشور، بویژه در جریان اجرای وظایف نهادهای قدرت دولتی در کشور عزیزما افغانستان، در امتداد زمانی پس از بقدرت رسیدن مجدد "طالب"‌ها تاکنون می‌باشد. در چارچوب دستیابی به هدف یادشده، منافع مورد نظر قدرت‌های عمده، در صورت برقراری همکاری با حاکمیت موجود در کشور و رفع تهدیدهایی در قبال جامعه جهانی، بویژه در ارتباط با وضعیت ناپایدار موجود در کشور عزیزما مورد بررسی قرار داده شده است.

در تهیه و تدوین نبشته حاضر، مقاله‌های علمی سیاست‌شناسان و اقتصاددانان داخلی و خارجی، سخنرانی‌های رهبران سیاسی و نماینده‌های جامعه مدنی مورد تفحص و بررسی قرار داده شده است. در عین حال، در لابلای نبشته حاضر، مسأله شکل‌گیری و استقرار رژیم طرفدار ایالات متحده بر رهبری حامد کرزی در کشور، با بیرون راندن "طالب"‌ها از مناطق و محلات تحت نظارت‌شان، مورد مطالعه قرار گرفته است. بدلیل تغییر مواضع "طالب"‌ها، بویژه در سلسله مراتب قدرت و تحول آن بیک حرکت شورشی و عملکردهای آن تا سال ۱۳۹۲ خورشیدی، بویژه در چارچوب تعامل آن با "القاعده" و یا "داعش"، تجزیه و تحلیل گردیده است.

علاقه و تمایل بگرایش به "طالب"‌ها بمتابۀ دسته بندی مستقل، به سال‌های ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳ خورشیدی، بویژه بزمنی نمی‌بر میگردد که فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی و سرزمین کشور عزیزما افغانستان، آغاز گردید. وضعیت اینچنینی به "طالب"‌ها این فرصت را میسر نمود تا از "جنبش شورشی" به "دولت سایه" تبدیل گردند. در مورد نتایج تحقیقات انجام شده در موارد متذکره بایست متذکر گردید که دوره نخست بقدرت رسیدن "طالب"‌ها در کشور و حوادث اتفاقی پس از آن، بویژه تا حد زیادی باید بر بنیاد زمینه‌های تاریخی مشابه رویدادها، صورت عملی بخود اختیار نموده و همزمان با آن، تغییر نقش و جایگاه "طالب"‌ها، بویژه در فرآیند سیاست داخلی، از نیروی سوم تا "دولت سایه" مورد تحلیل و بررسی قرار داده شود.

در کنار امکانات و زمینه‌های اقتصادی که دیالوگ بالقوه‌ای را برای برخی کشورها (چین و پاکستان) فراهم مینماید، در مورد مسایل متذکره، سناریوهای احتمالی سه‌گانه توسعه و انکشاف وضعیت سیاسی داخلی در کشور عزیزما پیشبینی می‌گردد که بگونه کلی، در برگیرنده افزایش تهدیدهای تروریستی هم در داخل قلمرو کشور عزیزما و هم در مناطق و محلات مجاور نیز می‌گردد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که مبارزه دوامدار بمنظور کسب قدرت در داخل کشور بین قبایل و گروه‌های متعددی، به‌متابۀ مشخصه تاریخ سیاسی افغانستان پنداشته می‌شود، چه از همان آوان تأسیس دولت افغانستان در سده هژدهم، در نتیجه نبود میکانیزم مؤثر بمنظور تداوم توسعه نهادهای دولتی و حاکمیت، سایر حکمرانان و حکمفرمایان بمفهوم وسیع کلمه، از طریق کودتاهای نظامی بقدرت رسیده‌اند.

در کنار سایر موارد، اختلافات گسترده قومی و قبیله‌ای، وضعیت داخلی کشور را بیش از پیش پیچیده نمود. چگونگی ترکیب ویژگی‌های یادشده را می‌توان بمتابۀ عوامل شکل‌گیری رویکرد نسبتن منطقی شهروندان کشور در قبال تلاش‌های دول خارجی بمنظور تحمیل مدل‌های مطرح شده برای ساختار دولتی در داخل میهن عزیزما پنداشت. مداخلات خارجی در امور و مسایل داخلی و منحصربفرد کشورما، توسط شهروندان افغان، بمتابۀ اقدامات بیگانه‌ها در کشور عزیزما پنداشته شده و سبب ساز پیوند مؤقت گروه‌های پراکنده و متشتت در قبال خطر‌ها و تهدیدهای مطرح موجود گردید.

ویژگی‌های یادشده می‌توانند بمتابۀ توضیحی برای زمینه تاریخی مشابهی پنداشته شود که در آن "طالب"‌ها قادر گردیدند مجدداً بقدرت سیاسی در کشور دست یابند. با وجود اینهمه، قابل یاددانی پنداشته می‌شود که نقش و جایگاه "طالب"‌ها در فرآیندهای سیاسی داخلی کشور، بویژه در امتداد دوره‌های تاریخی ذکر شده، کاملن از هم متفاوت می‌باشد. بیایید موارد دوگانه را با جزئیات آن بررسی و مطالعه نماییم.

بخاطر ما باشد که فراخواندن نظامیان شوروی از اراضی متعلق به افغانستان به کشورشان در امتداد سال ۱۳۶۷ خ. و توقف کمک‌ها و معاونت‌های نظامی خارجی بحاکمیت سیاسی تحت رهبری دکتور نجیب الله، دولت افغانستان بدون حمایت‌های بیرونی، همچنان بحیثیتش ادامه داد و اما تداوم وضعیت اینچنینی و عوامل موجود داخلی بمقیاس وسیعی در امتداد سال ۱۳۷۰ خورشیدی از جمله، سبب ساز سرنگونی حاکمیت یادشده در کشورما گردید.

با وجود تکوین اینهمه تغییرات، اما اصل متحول‌گردیدن بعدی نظام سیاسی در کشور و تشکل و پایه‌گذاری نهادهای

پایدار قدرت در کشور، از قوه بفعل مبدل نگرید.

با تصرف کابل، حذف زیرساخت های سیاسی مختلفی که در امتداد زمانی علیه حاکمیت در کشور متحد شده بودند، موج دیگری از مبارزه داخلی بمنظور قدرت در بالاترین سطح رهبری دولت مجاهدین آغاز گردید. اختلافات و ضد و نقیض گویی ها در مرکز قدرت، هم بر بنیاد ایدئولوژیک و هم بر اساس مسایل ملیتی، در نوع خود، به بی ثباتی اوضاع سیاسی در کشور منجر گردید. حاکمیت مرکزی در کشور فراتر از کابل گسترش نیافته و در ولایت ها نیز فرماندهان محلی حکومت می نمودند.

درگیری های مسلحانه بین ائتلاف ریاست جمهوری و اپوزیسیون، با نبود و فقدان رهبر ملی در کشور به "طالب" ها این فرصت را میسر نمود تا با شعار تأمین امنیت و ختم جنگ در کشور، بمثابه سومین نیروی جایگزین وارد میدان گردیده و حمایت و پشتیبانی گسترده شهروندان را، بویژه در محلات کشور جلب نمایند که در نتیجه وضعیت اینچنینی، کابل را در سال ۱۳۷۴ خورشیدی تصرف نموده و بر ۹۰ درصد از اراضی و سرزمین کشور مسلط گردیدند. بدین ترتیب به متقاضیان قدرت و به تنهأ نیروی سیاسی در کشور مبدل گردیدند.

ورود مجدد "طالب" ها و تصاحب قدرت توسط آنها، مقدم از کاهش و قبل از خروج نظامیان خارجی کشور های عضو ناتو در امتداد سال ۱۳۹۲ خورشیدی اتفاق افتاد. بویژه در امتداد ۱۳۹۱ - ۱۳۹۶ خورشیدی، شمار نظامیان امریکایی از ۱۰۰ هزار تن به ۱۳ هزار تن کاهش حاصل نمود، بویژه از زمانی که در ماه سرطان سال ۱۳۹۹ خورشیدی، نظامیان یادشده، پایگاه نظامی در بگرام را ترک نمودند، عملیات "آزادی پایدار" که در امتداد ۲۰ سال بدر از کشیده و در امتداد آن سعی بعمل آمده بود تا نهادهای قدرت در کشور ما را بر بنیاد نهادهای قدرت در کشور های غربی ایجاد نمایند، رسماً به پایان رسید.

در مورد فرار اشرف غنی و تصرف کابل بدون درگیری و مقاومت مسلحانه، اداره و اشنگتن اعلام نمود که ایالات متحده تمامی ابزار های ممکن را در اختیار افغانستان قرار داد تا خود آینده شان را تعیین نمایند. اما واقعیت امر اینست که در سال ۱۳۹۲ خورشیدی، با خروج گروه اصلی نظامیان ناتو از اراضی و سرزمین کشور ما، اسباب گسترش نفوذ "طالب" ها را بویژه در ولایت های جنوب شرقی کشور فراهم نمود. "طالب" ها از موقعیت مؤقف اپوزیسیون، مجدداً به "حکومت سایه" مبدل گردیدند. اما رژیم اجبار مستقیم، جایگزین تلاش "طالب" ها بمنظور ادغام در زندگی و حیات سیاسی کشور گردید.

از یاد ما نرود که یکی از دلایل اصلی سقوط اداره "طالب" ها در امتداد سال ۱۳۷۹ خورشیدی، حضور روابط و مناسبات تنگاتنگ در جامعه قبیلوی موجود و ضرورت ایجاد و پایه گذاری ساختار دولتی جدید بود. بر بنیاد اظهارات نظامیان قبلی کشور، زمانی که "طالب" ها ب قدرت رسیدند، از نبود و عدم موجودیت برنامه های مدیریتی برای عملکرد های بعدی و همچنان از چگونگی شکل گیری حکومت مبتنی بر شریعت نیز در رنج و عذاب بسر می بردند. طرح ساخت و ساز حکومتی "طالب" ها بر پایه و بر بنیاد باور های فکری آنها قرار داشته که بمثابه یک سیستم در بر گیرنده چهار ایده اساسی بود:

- مبارزه با بی اعتمادی عمومی؛

- ایجاد دولت اسلامی؛

- انجام "جهاد"؛

- سازماندهی انقلاب اسلامی محافظه کارانه.

موارد فوق، عملن در موضعگیری های رهبری "طالب" ها (امیر المؤمنین) تبارز یافته که بمثابه پایه گذاری و تشکیل حاکمیتی که از نماینده های قشر روحانی جامعه تشکیل شده و از قانون اساسی و سایر قوانین مدنی خبری نباشد، مطرح بحث می باشد.

سعی و تلاش "طالب" ها بمنظور حفظ تعادل در جامعه قبیلوی موجود، عمدتاً در اسلامی سازی اقتصاد مبتلور گردیده است. از یک جانب، اصل مالکیت متعلق بانسان ها بنا بر اراده الله تبلیغ گردیده و از جانب دیگر، "طالب" ها مسیر بازیابی اقتصاد ملی در کشور فاقد نظم را تعقیب می نمایند، باین مفهوم که ضرورت بازگرداندن مالکیت های خصوصی به صاحبان و مالکان اولیه و از میان برداشتن نظارت فرماندهان میدانی که مانع تجارت آزاد و جابجایی کالاها می شدند و از جانب دیگر، علیرغم وعده های اعلام شده بمنظور پایان دادن به تجارت مواد مخدر، "طالب" ها بویژه در مراحل نخستین تصرف قدرت در کشور، اصلن مانع کشت گیاهان و نباتات دارنده مواد مخدر نشدند، زیرا اقدامات نامحبوب می توانست آنها را از حمایت دهقانان کشور بمثابه عمده ترین بخش اصلی جامعه افغانی و همچنین از درآمد

های کلیدی بودجه محروم نماید.

با تجزیه و تحلیل فعالیت ها و چگونگی عملکردهای "طالب" ها، بویژه در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، می توان چنین نتیجه گیری نمود که فقدان تجربه، بویژه در رده های بدنه "طالب" ها، در زمینه چگونگی ساختار دولتی و اقتصادی، در حالی که در چنگال عقاید سیاسی و ایدئولوژیک مذهبی محافظه کارانه گرفتارند، مشکلات کلیدی آنها محسوب می گردد. تبلیغات "طالب" ها بر بنیاد اصل های چندگانه ای استوار می باشد از جمله:

- "طالب" ها بقدرت رسیده اند تا جنگ و فساد را از میان بردارند؛

- نباید "طالب" های امروزی از آنچه در دوره نخست اقتدارشان بودند، و بآن عمل می نمودند، پنداشته شوند، چه، چنین میبندارند که جامعه جدید بمثابة جامعه واحد "امت اسلامی"، بدون مجزا نمودن هیچ طبقه یا بخشی از آن، باید سازماندهی گردد. بنابراین، "طالب" ها در نخستین کنفرانس مطبوعاتی در مقطع زمانی پس از تصرف کابل، اعلام نمودند که قصد دارند تا یک دولت قوی و همه شمول تشکیل نمایند تا از تبعیض علیه بانوان کشور جلوگیری بعمل آورده و همه بانوان کشور از حق تحصیل و انتخاب شغل برخوردار باشند. همچنان بر رسانه های بیطرف آزادی فعالیت داده می شود. اما تأکید بعمل آمد که بدون شک تمامی نکات ذکر شده در بالا باید از دیدگاه موازین شریعت تنظیم گردیده و در چنین وضعیتی، پابندی و رعایت آنها نیز حتمی و لازمی پنداشته می شود.

در امتداد نخستین ماه های حضور "طالب" ها در کشور، پیوستگی های آنها با اصول حکومتداری که در اواخر دهه ۱۳۶۹ خورشیدی در کشور اعمال می گردید، کاملن واضح و مبرهن گردید. مدل و نوع قدرتی که از ابتدای امر بر بنیاد نهادهای سختگیرانه دینی انتخاب شده بود، بدون اندکترین تغییری باقی ماند. ترکیب کابینه موقت در کشور، گواه واقعیت فوق پنداشته می شد که در نوع خود از ویژگی های ذیل برخوردار بود:

- دولت کاملن و بگونه بی چون و چرایی متشکل از رهبران "طالب" ها می باشد که برخی از آنها در دوره نخست حاکمیت نیز، مسؤلیت هایی را بر عهده داشتند؛

- اصل ممنوعیت دختران از ادامه تحصیل و آموزش در مدارس و سایر مؤسسات تعلیمی و تحصیلی و توصیه به بانوان کشور تا از اشتغال در ادارات دولتی خودداری بعمل آورده و "درخانه بمانند".

نمونه های ذکر شده نشاندهنده این واقعیت پنداشته می شود که تحول داخلی جنبش "طالب" ها چندان قابل توجه نبوده و شعارهای مطرح شده توسط آنها، بیشتر نمایشی بوده و قبل از همه، بمنظور راضی نگه داشتن جامعه جهانی مطرح می گردید.

تفاوت و تمایز کلیدی میان "طالب" های دیروزی و امروزی، چگونگی رویکرد در قبال جامعه بین المللی و درگام نخست، درک ضرورت برقراری و ایجاد روابط و مناسبات کاری و سازنده با کشورهای همجوار، عمدتن و بمفهوم اخص کلمه بمنظور خروج از بحران اقتصادی درازمدت می باشد.

در نهایت و بمنظور نتیجه گیری مسایل و موضوعات گفته آمده در فوق، یاددهانی بعمل می آید که واکنش جامعه بین المللی درباره تسخیر کابل توسط "طالب" ها، در کنار سایر اقدامات جهانی، مسدود نمودن مبلغ ۹ میلیارد دلار دارایی های بانک مرکزی و قطع کمک های خارجی بکشور عزیزما را بدنبال داشت، اما در زمینه فوق، ایجاد تصویر مثبت، بویژه در عرصه بین المللی بمثابة یکی از راهای دریافت کمک های گسترده نظامی مشاهده می گردید. در آخر امر، بایست پرسیده شود، آیا در میان کشورهای که باصل همکاری با "طالب" ها شایق بودند، در وضعیت و شرایط کنونی، برای همکاری های بالقوه با حاکمیت کنونی در کشور آماده می باشند؟

بگمان اغلب که ارائه پاسخ های قناعت بخش مبتنی برواقعیت های موجود در کشور عزیزما، بمسایل گفته آمده در بالا، بوضاحت بخشی از مسایل و قضایای موجود در کشور، ممد واقع می گردد.

یکشنبه ۲۴ ماه حوت سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۱۵ ماه مارچ سال ۲۰۲۶ ترسای